

دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران در خیابان وصال شیرازی از جمله دانشکده‌هایی است که هنوز از ساختمان‌های اصلی و اولیه دانشگاه مادر چندان جدا نیفتاده است. این دانشکده برای دانشجویانی که در سال‌های دور و نزدیک در آن بوده‌اند، یادآور خاطراتی هیجان‌انگیز است، و برای دانشجویان امروز خود نیز پویایی علمی و آموزشی خاص خود را دارد.

جغرافیا یکی از اولین رشته‌هایی است که در دانشگاه تهران (سال ۱۳۱۳)، به صورت مشترک با تاریخ و با نام رشته «تاریخ و جغرافیا» ایجاد شد و بعداً به صورت یک رشته مستقل ادامه یافت تا امروز که برای خود دانشکده‌ای به همین نام دارد. با یکی از پیش‌کسوتان جغرافیای کشور در این دانشکده گفت‌وگویی داشته‌ایم.

در آن روز استاد سیدحسین مطیعی لنگرودی با قامتی بلند و چشمانی که برق مهربانی و شوق در آن می‌درخشید

محمد دشتی

گفت‌وگو با دکتر سیدحسین مطیعی لنگرودی  
استاد پیش‌کسوت دانشگاه و معاون آموزشی  
دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

## به خودم می‌بالیم که عمرم را صرف معلمی کرده‌ام



به استقبالمان آمد. مهربان و بی‌تکلف با ما دست داد. بدون هیچ مقدمه‌ای صحبت‌هایمان گل انداخت، آن قدر که احساس کردیم که هنوز ارتباط و گفت‌وگو با دیگران و همدلی و همراهی با آدم‌ها را دوست دارد و این منش و روش جزئی از وجودش شده است. آنچه می‌خوانید حاصل این گفت‌وگوی صمیمی در اتاق معاون آموزشی دانشکده جغرافیاست.

□□□

جناب آقای دکتر مطیعی، ضمن تشکر از اینکه دعوت مجله رشد آموزش جغرافیا را برای گفت‌وگو پذیرفتید، اگر مایل هستید سخن را از مجله رشد جغرافیا آغاز کنیم.

به نام خدا. بلی. وقتی که شما از مجله رشد آموزش جغرافیا به سراغ یکی از دوستان و علاقه‌مندان این مجله آمده‌اید و خیلی هم لطف کرده‌اید طبعاً باید سخن را از همین مجله آغاز کنم.

از نگاه من مجله رشد آموزش جغرافیا در زمینه مسائل آموزشی خدمات زیادی را انجام داده و سال‌هاست که توانسته است، برای

مخاطبان مجله یعنی جامعه جغرافیایی ایران و به خصوص معلمان و دبیران جغرافیا مفید باشد.

گمان من این است که مجلاتی از نوع و جنس مجله رشد آموزش جغرافیا برای موضوع و بحث آموزش و به خصوص به روز نگه داشتن اطلاعات، دانش و آگاهی مخاطبان خود، به خصوص معلمان که گاه ممکن است در شهرستان‌ها دسترسی یا فرصت زیادی برای مطالعات جنبی نداشته باشند مفید است.

لذا از آنجا که در مدت این ۴۶ سال به وضعیت آموزشی و رسانه‌های سایر کشورها هم آگاهی پیدا کرده‌ام، می‌توانم بگویم وجود چنین نشریاتی باعث پویایی و تحرک بیشتر دست‌اندرکاران کارهای آموزشی و تعامل بیشتر بین کسانی می‌شود که در یک حوزه خاص به آموزش، تحقیقات و کارهای اساسی مختلف می‌پردازند و قصد دارند

### معلم الگو و شایسته قادر است زندگی و آینده دانش‌آموزان و دانشجویان خود را به گونه‌ای رقم بزند که بتوانند در فردای جامعه خود برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خودشان فردی مفید و مؤثر باشند

خدمتی به جامعه خود کرده باشند. چنین نشریاتی که با لحاظ نمودن استانداردهای حرفه‌ای و مطبوعات آموزشی تولید می‌شود می‌تواند در نوع خود خیلی تأثیرگذار باشد. به همین دلیل هم اعتقاد دارم که جامعه جغرافیایی ایران هم نیازی مبرم به چنین نشریاتی دارد.

ما هم در حوزه آکادمیک و دانشگاهی نسبت به این مجله احساس نزدیکی و ارتباط خوبی داریم و تلاش می‌کنیم تا در حدی که ممکن و مقدور است، با آن همکاری کنیم و اتفاقاً یکی از ویژگی‌های مجله رشد آموزش جغرافیا در طول دوران انتشار خود و تا جایی که من اطلاع دارم، همین است که توانسته است ارتباط خود را با اساتید و همکاران دانشگاهی و علمی حفظ کند و با حضور تحصیل کرده‌های حوزه جغرافیا در این مجله، ما شاهد بوده‌ایم که اساتید و مدرسان دانشگاه در گروه جغرافیا از همان ابتدای شکل‌گیری مجله با آن همراه و همدل بوده‌اند و حالا خوشحالی‌م که این مجله از شماره صدم هم گذشته است، و همچنان پویا و فعال و امیدوار و مؤثر به انتشار خود ادامه می‌دهد و در فصول و زمان‌های مقرر برای انتشار خود چشم مخاطبان را روشن کند.

آقای دکتر! لطفاً مقداری هم درباره سوابق تحصیلی و دوره‌های تحصیلی خودتان در مقاطع آموزش عالی برای خوانندگان مجله سخن بگویید.

من در سال ۱۳۴۹ برای گذراندن دوره کارشناسی در رشته جغرافیا وارد دانشگاه ملی - شهید بهشتی امروز - شدم و در سال ۱۳۵۳ فارغ‌التحصیل گشتم. پس از دو سال که در ایران کار کردم احساس کردم توقف در مقطع لیسانس در این رشته مرا قانع نمی‌کند. مکاتباتی را با دانشگاه‌های مختلف در دیگر کشورها انجام دادم، که بتوانم راهی برای ادامه تحصیل پیدا کنم. این را هم اضافه کنم که آن زمان مکاتبات

بین کشورها پستی و بسیار زمان‌بر و وقت‌گیر بود. بالاخره مکاتبات و پیگیری‌های من نتیجه داد و برای ادامه تحصیل در کارشناسی ارشد و دکتری در رشته جغرافیا، با گرایش زندگی روستایی و جوامع ناحیه‌ای، به فرانسه رفتم و توانستم در سال ۱۳۶۱ مدرک دکترای خودم را در همین گرایش دریافت کنم و به ایران بازگردم. البته مدتی را هم برای فرصت مطالعاتی در کشور کانادا گذرانده‌ام.

### اصلاً چه شد که شما رشته جغرافیا را برای تحصیل انتخاب کردید؟

دلیل ورود من به این حوزه و علاقه‌مند شدنم به جغرافیا این بود که دوستی داشتم که در کشور فرانسه در رشته جغرافیا تحصیل می‌کرد. گاهی که او به ایران می‌آمد ما با هم در این خصوص صحبت می‌کردیم که کم‌کم در وجود من هم علاقه‌ای به این رشته پیدا شد و همین باعث شد این رشته را انتخاب کنم و در دانشگاه شهید بهشتی تهران به تحصیل در رشته جغرافیا مشغول شوم.

همان‌طور که اشاره کردم، تحصیلات عالی من در سال ۱۳۶۱ در فرانسه به پایان رسید و چون علاقه‌مند به خدمت در کشور خودم بودم، بلافاصله به ایران بازگشتم و پس از انجام کارهای اداری و استخدامی، چون در تهران ردیف استخدامی خالی نداشتند، به مشهد مقدس رفتم و مدت ۲۰ سال در دانشگاه فردوسی مشهد توفیق خدمت داشتم. من در آنجا به‌عنوان مدیر گروه، رشته فوق لیسانس را در رشته جغرافیا در آن دانشگاه راه‌اندازی کردم و در سال ۱۳۷۵ هم دوره دکتری را در همین گرایش جغرافیای روستایی مصوب و آغاز کردیم. همچنین رشته کارشناسی جغرافیا را در دانشگاه آزاد اسلامی مشهد و سپس فوق لیسانس آن را در این دانشگاه آغاز کردیم. زمینه راه‌اندازی رشته دکترا را هم در این دانشگاه فراهم کرده بودم که در سال ۱۳۸۲ به دانشگاه تهران منتقل شدم.

از آن سال تاکنون هم که حدود ۱۳ سال می‌گذرد، در دانشگاه تهران مشغول به خدمت و فعالیت هستم. در این سال‌ها هم مدتی مدیر گروه جغرافیا دانشگاه تهران بودم و اکنون هم حدود ۵ سال است معاون آموزشی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران هستم.

کارهای تحقیقاتی زیاد و مقالات فراوانی هم، که شاید بالغ بر ۱۵۰ مورد باشد، انجام داده و با نوشته‌ام و حدود ۱۲ جلد کتاب هم که عمدتاً کتاب‌های درسی در حوزه جغرافیا هستند تألیف کرده‌ام.

آقای دکتر، حالا اجازه بدهید بپردازیم به معلمی، که فصل مشترک کار ما و شما در دانشگاه و مدرسه است. علاقه‌مند هستیم صحبت‌های یک معلم موفق مثل شما را بشنویم تا مخاطبان مجله، به خصوص معلمان عزیز، هم در جریان قرار گیرند.

معلمی، چه در مدرسه و چه در دانشگاه نیاز به عشق و علاقه‌ای درونی دارد که بدون آن کار معلمی ممکن نیست. شاید واقعاً کارهایی فنی یا حرفه‌هایی باشند که علاقه شخصی فرد بدان برای موفقیت در چنین مشاغلی خیلی مهم نباشد، اما معلمی بدون عشق و کشش به آموختن به دیگران بدون چشم‌داشت و منت ممکن نیست. به گمان من



**از نگاه من مجله رشد آموزش جغرافیا در زمینه مسائل آموزشی خدمات زیادی را انجام داده و سال‌هاست که توانسته است، برای مخاطبان مجله یعنی جامعه جغرافیایی ایران و به خصوص معلمان و دبیران جغرافیا مفید باشد.**

بتوانند با خودآموزی و بدون معلم هم چیزهایی یاد بگیرند، اما آن چیزی که اهمیت معلم دیدن و معلم داشتن را زیاد می‌کند این است که یک معلم الگو و شایسته قادر است زندگی و آینده دانش‌آموزان و دانشجویان خود را به گونه‌ای رقم بزند که بتوانند در فردای جامعه خود برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خودشان فردی مفید و مؤثر باشند و این چنین آموزه‌ای شاید در هیچ کتابی پیدا نشود و تنها با هنرمندی معلمان است که می‌تواند محقق شود.

افراد انسانی، بنا به ژن و شخصیت خود، دارای تیپ‌های مختلفی هستند و تنها گروهی می‌توانند شغل معلمی را انتخاب کنند و در آن موفق شوند که ارتباط و مماشات و تعامل با دیگران و به خصوص کودکان را دوست داشته باشند. بدون چنین زمینه و انگیزه‌ای بعید است کسی بتواند معلم موفق شود. اگر چنین زمینه‌ای در کسی وجود داشته باشد، آموزش و درس دادن و تعلیم دادن برایش جذابیت خواهد داشت و اگر سعی و تلاش کند، حتماً در این زمینه موفق خواهد شد، یعنی از زندگی معلمی خودش و داشتن چنین حرفه‌ای لذت خواهد برد که بالاترین پاداش برای شغل معلمی رضایت درون و آرامشی است که از رهگذر این کار سخت اما مهم و تأثیرگذار حاصل می‌شود.

هر کس می‌خواهد معلم شود، ابتدا باید بررسی و دقت کند که آیا واقعاً آن عشق و علاقه در وجودش هست یا خیر. چون اگر چنین نگاهی به معلمی نداشته باشیم بعید است که در انجام این کار موفق شویم. اگر انسانی خود را منفعت‌طلب و سودجو می‌بیند و در پی کسب درآمدهای آن‌چنانی است باید دور معلمی را خط بکشد، چون اگر با چنین اهدافی به معلمی رو کند، تنها عمرش را تلف خواهد کرد و باعث خواهد شد عمر دانش‌آموزان و کسانی هم که مسئولیت آموزش و پرورش آنان را بر عهده می‌گیرد نیز تلف شود. بنابراین توصیه اکید من این است که کسانی که این عشق و علاقه به معلمی را در خود نمی‌بینند به دنبال شغل معلمی نروند این برای خودشان بهتر است و هم نتایج بهتری برای جامعه و معلمان خواهد داشت. البته این حرف من نافی این معنا نیست که باید در جامعه به معلم توجه شود و حق معلمان راستین است که در بهترین جایگاه قرار گیرند و از بهترین امکانات مادی و معنوی برخوردار شوند. این مهم هم بر عهده حکومت‌ها و حاکمیت‌هاست که زمینه برخورداری، رفاه و آرامش معلمانی را که وجود خود را وقف خدمت به فرزندان این جامعه می‌کنند به نیکی و شایستگی فراهم آورند.

**معلمی به جز عشق و علاقه چه ویژگی‌های اصلی دیگری دارد که می‌تواند تأثیرگذار باشد؟**

تجربه من می‌گوید معلمی موفق است که علاوه بر عشق و علاقه به شغل معلمی، بتواند الگوی دانش‌آموزان و دانشجویان خود باشد؛ مخصوصاً معلمی، شدیداً نیازمند به نظم و انضباط است و این نظم و انضباط معلمی، راستی و صداقت در رفتار و گفتار و کردار معلم است که به بچه‌ها درس زندگی می‌آموزد و اهمیت آن از هر درس و مشقی بیشتر و حساس‌تر است. چون ممکن است که دانش‌آموزان و بچه‌ها

در همه این سال‌ها آیا علاقه شما به معلمی افزایش یافته است یا نه؟ اولین روزی را که به کلاس درس رفتید و معلمی خودتان را به‌طور رسمی آغاز کردید به یاد دارید؟

صریحاً اعتراف می‌کنم روزی که کارم را در این شغل آغاز کردم، این علاقه و دلدادگی به معلمی در من وجود نداشت، اما چون ارتباط با بچه‌ها و دانش‌آموزان و دانشجویان را دوست داشتم، این علاقه به مرور زمان در من ایجاد شد و از آن روز تاکنون هر روز بر این عشق و علاقه افزوده شده است و امروز که به پشت سرم نگاه می‌کنم و رپای سال‌ها معلمی و همدمی با فرزندانم را در کلاس‌های درس می‌بینم، از انتخاب چنین شغلی به خودم می‌بالم و افتخار می‌کنم که عمرم را صرف معلمی کرده‌ام. کاری که تلاش کرده‌ام آن را خوب انجام دهم و اکنون نیز بدان مشغولم. معلمی هیچ‌گاه برای کسی که آن را دوست دارد پایانی ندارد. معلمی از شغل‌های پاک‌تری است که من آن را حرفه‌ای مقدس می‌دانم و خوشبختانه شغلی است که امکان کج‌روی و انحراف در آن کم است. در این شغل مانند برخی شغل‌های دیگر امکان دریافت زیرمیزی و رشوه و پول‌های آلوده کم است و به همین سبب هم باعث می‌شود که قدر و ارزش و جایگاه والاتری نسبت به برخی شغل‌ها که زمینه فساد در آن زیاد است داشته باشد.

این را هم بگویم که آغاز معلمی من هم حدیث خاص خودش را دارد و برای همیشه در خاطرم مانده است. بار اولی که به کلاس درس رفتم، ده دقیقه‌ای طول کشید که خودم را پیدا کنم. هی توی کلاس قدم زدم و به در و دیوار نگاه کردم و هیچی نگفتم تا اینکه یکی از دانشجویان از من پرسید که: استاد بیخشد این درس ما که جغرافیای اقتصادی است، درباره چه چیزهایی بحث می‌کنند؟ و همین سؤال کافی بود که من درس را شروع کنم. یخ رابطه‌ها شکسته شد و این شروع تا زمان حال همین طوری در کلاس‌های درس و در بین دانشجویانم ادامه دارد که گفته‌اند: حدیث عشق پایانی ندارد!

من هنوز جزواتی را که آن سال‌ها به دانشجویانم داده‌ام دارم و حقیقتش حالا هر وقت به آن‌ها می‌نگرم، خودم خنده‌ام می‌گیرد. می‌خواهم این را بگویم که اگر معلمان ما پشتکار و اراده و عشق به معلمی داشته باشند، بالاخره راه موفقیت را پیدا می‌کنند و می‌توانند معلم موفق بشوند.

از نگاه شما دانش‌آموختگان کمی قدیمی‌تر، مثل نسل خودتان و یا شاگردان شما، چه تفاوتی با دانش‌جویان و دانش‌آموختگان دوران حاضر دارند؟

این سؤال را که چه تفاوتی بین دانش‌آموختگان قدیم و جدید حوزه جغرافیا و یا احیاناً دیگر حوزه‌های علوم انسانی وجود دارد، من از زاویه نگاه خاص خودم می‌بینم و به آن پاسخ می‌دهم. شاید برداشت‌هایی باشد که گذشتگان و پیشینیان بهتر و فعال‌تر و مؤثرتر بوده‌اند که می‌تواند چنین هم باشد، اما حرف و صحبت من این است که فرزندان ما، ساکنان و آدمیان زمان خودشان هستند. آن‌ها با شکل و شیوه و فرمی که در زمانه آنان جاری است تنفس می‌کنند و تلاش می‌کنند که آینده و زندگی خود را در سال‌های پیش رو بسازند.

من در همه این سال‌ها و هم‌اکنون هم با دانشجویانی سروکار داشته و دارم که متفاوت از نوع و تیپ دانشجویی زمان من هستند، اما این تفاوت و دیگر بودن را به معنای بهتر بودن نسل خودم و یا عقب بودن آنان نمی‌دانم. دنیا این روزها بیش از پیش دچار دگرگونی و تحول و تغییر شده است و این دانش‌آموزان و دانشجویان هم که ما دور و بر خودمان می‌بینیم، محصول همین جغرافیا و جهان هستند که باید در جای خود و به درستی و شایستگی درک و شناخته شوند. به گمان شخصی من دانشجویان این دوره یا دانش‌آموختگان حال و قدیم تمایز ویژه‌ای بر یکدیگر ندارند، بلکه آن‌ها تنها با یکدیگر متفاوت هستند. با درک این موضوع صورت سؤال هم کمی عوض می‌شود و من اعتقاد دارم با همه تفاوت‌هایی که بین نسل‌ها وجود دارد، اما ظرفیت‌های نسل جدید ما و فرصت‌هایی که پیش روی آنان است، آن قدر غنی هست که انتظار داشته باشیم آینده از زمان حال بسیار بهتر و دلپذیرتر باشد. فراموش نکنیم که جامعه ما در کل جهان و در جغرافیاهای مختلف رشد و پیشرفت کرده است و دسترسی آنی و لحظه‌ای به اطلاعات باعث شده است که فرصت‌ها و ظرفیت‌های فراوانی در اختیار انسان‌ها قرار گیرد که ما نمی‌توانیم بدان بی‌توجه باشیم.

زمانی که من برای تدریس به دانشگاه فردوسی مشهد رفتم، چند درس را برای تدریس در اختیارم گذاشتند که مانده بودم چگونه باید آن را تدریس کنم تا برای دانشجویانم مؤثر باشد. خاطر من هست که در مشهد هرچه گشتم کتابی که بتواند به‌عنوان منبع درسی کمک کند نبود. به تهران آمدم و به این در و آن در زدم و از فامیل و آشنا و کتابفروشی و این‌طرف و آن‌طرف و با واسطه دو کتاب پیدا کردم تا بتوانم دروس را با شکل بهتری تدریس و ارائه کنم. اما شما امروز می‌توانید همین جا که نشسته‌اید، با اندکی اطلاعات زبانی، به‌خصوص زبان لاتین، منابع دست اول و جهانی را در لحظه به دست بیاورید و یک ساعت بعد در کلاس درس ارائه دهید. پس یادمان باشد که در این قیاس و مقایسه دیروز و امروز این اتفاقات تحولات و تغییرات را نادیده نگیریم.

**سخن پایانی شما که مایلید درباره آن صحبت کنید!**

همان‌طور که در ابتدای صحبت‌هایم اشاره کردم، دوست دارم سخن پایانی هم باز درباره مجله باشد. مجله رشد آموزش جغرافیا، مجله سودمند و مؤثری است، اما باید به معلمان و کلاس درس توجه بیشتری داشته باشد و ضمناً بتواند با برقراری ارتباط با دانشگاه‌ها و اساتید، از دانش و علم روز و امکاناتی که در اختیار مراکز آموزش عالی قرار دارد برای اهداف و مأموریت‌های آموزشی خود استفاده کند.

شکی نیست که توجه به جذابیت‌های روزنامه‌نگاری و ژورنالیستی، صفحه‌آرایی حرفه‌ای و استفاده از رنگ و تصویر این مجله را خواندنی‌تر خواهد کرد و در دنیای پرتوعی که گزینه‌های زیادی برای انتخاب شدن وجود دارد، مجله رشد آموزش جغرافیا هم سهم خودش را حفظ خواهد کرد و دستان دوستانی را که او را می‌خواهند هر فصل و پس از انتشار صمیمانه‌تر و گرم‌تر از گذشته خواهد فشرد. ان‌شاءالله.